

## گفتمان فقه اسلامی و رویکرد عدالت‌گرایانه بر مسأله برابری

### دیه زن و مرد

ذبیح‌ا... شمس<sup>۱</sup>

محمدعلی شمس<sup>۲</sup>

چکیده:

مسأله «برابری یا نابرابری دیه زن و مرد مسلمان» یکی از مسائل بحث‌برانگیزی است که امروزه در جوامع بشری مورد توجه قرار گرفته است. براساس فتوای مشهور فقها، دیه زن نصف دیه مرد است (گرچه در مقدار آن میان فقیهان تسبیح و اهل سنت اختلاف است) و در جراحات بر این باورند که زن و مرد تا یک‌سوم دیه برابرنند و بیش از آن، دیه زن نصف می‌شود. قانون مجازات اسلامی ایران نیز براساس فقه امامیه نظریه فوق را تأیید می‌نماید (ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی). در مقابل این عقیده، گروهی از فقیهان امامیه و اهل سنت، برخلاف مشهور، بر این عقیده‌اند که در پرداخت دیه زن و مرد هیچ تفاوتی نیست و معتقدند اگر زن و مرد در حقیقت انسانی، استعدادها و توانمندی‌ها یکسانند پس نمی‌توان در پرداخت دیه آنان، تفاوتی قائل شد. قائلین به تساوی دیه زن و مرد برای اثبات سخن خویش به اطلاق آیات قرآنی و وجود روایات دال بر مساوات استناد می‌کنند. این بحث در زمان اجرای حکم بسیار مسأله‌ساز می‌شود و آن زمانی است که حکم قصاص مردی به دلیل کشتن زنی صادر می‌شود. در این حالت، اگر معتقد به نابرابری دیه زن و مرد باشیم باید برای قصاص مرد، نصف دیه را به خانواده قاتل پرداخت کرد ولی اگر قائل به تساوی دیه باشیم، برای قصاص مرد نیازی به پرداخت چیزی نیست. در این جستار، ابتدا ضمن بیان تحولات تاریخی نظام دیه و تعریف دیه از دیدگاه فقهای سایر مذاهب اسلامی و پژوهشگران، ماهیت دیه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سپس با ذکر ادله طرفین پیرامون تساوی و نابرابری دیه زن و مرد، تبیین می‌شود که راه برای اجتهاد در باب تساوی دیه زن و مرد بسته نیست و می‌توان نظریه برابری دیه زن و مرد را پذیرفت.

واژگان کلیدی: دیه زن و مرد، تساوی و نابرابری، فقهای امامیه، فقهای اهل تسنن.

## مقدمه

در آغاز، واکنش آدمی در برابر جنایت‌هایی که بر جان یا عضو او یا بر بستگان وی وارد می‌آمد تنها به صورت انتقام فردی یا کشتارهای جمعی ظاهر می‌شد. این واکنش تا پیش از آشنایی بشر با مفهوم مالکیت، تنها مجازات ممکن به حساب می‌آمد. اما پس از آن نظام مجازات تحولی اساسی یافت و انسان با شکل نوینی از مجازات آشنا گردید. مجرم و خویشان او که از انتقام و مقابله به مثل مجنی‌علیه بیمناک بودند برای فرار از انتقام، اموال و هدایای ارزشمندی را به ایشان تملیک می‌نمودند. گاهی جلب رضایت مجنی‌علیه تنها در پرداخت اموال و هدایا منحصر نمی‌شد بلکه اشتغال دائمی به کار نزد اولیای دم، اجبار وی به قراردادن خواهر یا دختر خویش در قباله نکاح منجی‌علیه یا اولیای دم او از دیگر کارهای بازدارنده از انتقام و مقابله به مثل به شمار می‌رفت. در این مرحله از تاریخ پذیرش نظام دیه از جهت نیاز به نیروی انسانی ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود. قبل از پیدایش دولت‌ها، «دیه اختیاری» در مورد خسارت‌های بدنی حاکم بود. در این دوران میزان دیه از ضابطه‌ای مشخص بر کنار بود و با رضایت و توافق طرفین تعیین می‌شد. از طرف دیگر، بستگان مجنی‌علیه الزامی در پذیرش دیه پیشنهادی جانی نداشتند و می‌توانستند با رد پیشنهاد، به انتقام روی آورند. با آمدن یک اقتدار واحد یعنی دولت در عرصه اجتماع در موارد خاصی طرفین دعوا از سوی حکومت، به صلح و تراضی در دیه اجبار شدند و حق انتقام‌جویی از آنان سلب گردید. لذا نظام «دیه اجباری» پدیدار شد. در این نظام، مقدار و نوع دیه بر حسب شأن و طبقه اجتماعی مجنی‌علیه معین می‌شد و ذینفع نمی‌توانست بیش از آن مقدار را مطالبه کند. این بحث در میان ادیان و ملل مختلف در طول تاریخ بشریت نیز محل تأمل بوده است.

در آیین یهود، به جز در جنایت موجب سقط جنین که غرامتی از سوی شوهر تعیین می‌شود درباره دیه اصلاً سخنی به میان نیامده و در جنایت عمد، کیفر فقط قصاص است و در قتل خطائی، قاتل را به شهر یا جایگاهی مقدس تبعید می‌کنند. (ابوالقاسم مگرچی، دیات،

در مسیحیت، مردم تنها به صلح و سازش دعوت شده‌اند و هیچ سخنی پیرامون دیه و قصاص مطرح نشده است. (همان، ص ۲۲) یونانیان هم قتل را نوعی کفر و کیفر آن را قتل می‌دانستند تا به این وسیله گناه جانی جبران شود و این عقیده‌ای است که با نظرات تورات، هم از حیث نتیجه کیفر و هم از لحاظ حکمت مغایرت دارد. اما رومیان قدیم، در قتل عمد، قصاص و در قتل خطا، به کفاره روی می‌آوردند که عبارت از ذبح گوسفندی به عنوان فدیة برای مقتول بود.

فرانسویان قدیم و ژرمنی‌های همسایه آنان برای قتل، دیه می‌پرداختند ولی بعدها قصاص جایگزین آن شد و در برابر نفس باید نفس را می‌کشتند. (بهنسی، العقوبه فی الفقه الاسلامی، ص ۶۸، به نقل از: کتاب المقارنات و المقابلات، ص ۵۴۳).

پیش از ظهور دین مقدس اسلام، در میان اعراب، نظام «دیه اجباری» رواج نداشت و پرداخت دیه در قالب «دیه اختیاری» نیز به ندرت اجرا می‌شد. آنچه مورد توجه اعراب جاهلیت قرار داشت، انتقام بود و این کار، به حق یا ناحق انجام می‌گرفت و انتقام‌گیرنده به هیچ وجه میان جنایت عمد و خطا، تفاوتی نمی‌گذاشت. اصولاً هیچ حاکمی وجود نداشت که در مورد جنایت دخالت کند و حکمی صادر نماید. صلح و گذشت در میان اعراب پیش از اسلام، امری ناخوشایند به شمار می‌آمد. گرفتن یا نگرفتن دیه تا حدود زیادی به قدرت قبیله فرد قاتل بستگی داشت. همه افراد در برابر مقدار دیه یکسان نبودند. شریعت مقدس اسلام، ضمن امضای نهاد دیه، آن را بر نظام خاصی مبتنی کرد. در قتل و جرح عمدی «نظام اختیاری دیه» را برگزید. در قتل و جرح غیرعمدی و پاره‌ای از قتل‌های عمدی، «نظام اجباری دیه» را پذیرفت. اسلام، شأن و طبقه اجتماعی را به عنوان ملاک و ضابطه تعیین نوع و مقدار دیه منسوخ نمود و برخلاف آنچه مرسوم بود و تعیین مقدار و نوع دیه به اختیار ذی‌نفع واگذار می‌شد، مقدار دیه را به‌طور دقیق تعیین کرد و موضوع دیه در سه ردیف قرار گرفت؛ دیه نفس، دیه اعضا، و دیه منافع. اسلام، مهلت پرداخت دیه را برحسب میزان مسئولیت و دخالت و تأثیر جانی در جنایت از يك تا سه سال تعیین کرد. عنصر «سوءنیت و عمد» به عنوان شرط ضروری قصاص مطرح و نظام اجباری دیه در قتل و

جرح غیر عمدی تشریح شد. (همان منبع، ص ۱۲۳) در اسلام، آنچه به‌عنوان دیه دریافت می‌شود حق خالص مجنئی‌علیه به شمار می‌آید. اگر در قید حیات باشد در اموال و دارایی‌های وی داخل و در صورت فوت جزو طلب‌های وی محسوب می‌گردد و وراثت، حق مطالبه آن را دارند. به‌علاوه دیون متوفا با دیه دریافتی پرداخت شده و وصایای او نیز از آن محل تنفیذ می‌شود. (سید محمد آل بحر العلوم، *بلغه الفقیه*، مکتب الصادق ۱۴۰۳) این در حالی است که در بین اعراب جاهلیت، دیه میان اعضای قبیله توزیع می‌شد. (عوض احمد ادریس، *دیه*، ص ۶۳)

### ۱- تعریف دیه

در باب تعریف دیه، هرکدام از فقهای امامیه و اهل سنت از نگاه خاصی دیه را تعریف کرده‌اند. فقهای حنفی، دیه را چنین تعریف کرده‌اند؛ دیه نام مالی است که عوض نفس یا جان پرداخته می‌شود و ارزش نام مالی است که به سبب جنایت بر اعضا واجب می‌شود. (شرح زیلعی، ج ۶، ص ۱۲۶؛ *الجوهرة المنیره*، ج ۲، ص ۱۲۸) فقهای مذهب شافعی نیز در تعریف دیه بیان می‌کنند؛ دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا اعضا واجب می‌شود. (مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۵۳؛ *حاشیه قلیوبی و غمیره*، ج ۴، ص ۱۲۹) و در این، بحث، فقهای شیعه جعفری معتقدند؛ دیه نام مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو واجب می‌شود. (نجفی، *جوهر الکلام*، ج ۴۳، ص ۲) تنها اختلافی که ممکن است میان تعاریف مذکور مشاهده شود؛ تفاوت دیه نفس با دیه اعضا است. فقهای مذهب حنفی میان دیه و ارزش قائل به تفاوت‌اند. به این صورت که معتقدند دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس واجب می‌شود و ارزش، مالی است که در مقابل جنایت بر عضو واجب می‌شود. ولی مذاهب دیگر تفاوتی میان دیه نفس و دیه عضو قائل نیستند و نام دیه را بر هر دو اطلاق کرده‌اند.

فقهای معاصر نیز برای دیه تعاریفی ذکر کرده‌اند. «امام محمد عبده» دیه را چنین تعریف کرده است؛ آنچه به ورثه مقتول داده می‌شود عوض از خون او یا عوض از حقی است که ورثه در آن دارند. (رشیدرضا، *تفسیر المنار*، ج ۱، ص ۳۳۲) «امام محمد ابوزهره» نیز معتقد است؛ دیه «قصاص معنوی» است نه «قصاص صوری» و آن را بدین‌گونه شرح

داده است که قصاص صوری همان کشتن است در مقابل قتل نفس و یا قطع عضو است در جنایت بر عضو. و قصاص معنوی همان دیه یا ارش است در جنایت بر عضو و به تعبیر دیگر، عوض جنایت است. (بهنسی، العقوبه فی الفقه الاسلامی، ص ۵۶۳) مرحوم شیخ علی خفیف هم دیه را مالی می‌داند که واجب شده به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس یا به سبب جنایت بر عضوی از اعضا یا به سبب جنایت بر بدن.

آنچه در تعاریف فقیهان معاصر به چشم می‌خورد عبارت «عوض» می‌باشد که برای نخستین بار در ضمن تعریف دیه آمده است. مرحوم دهخدا در لغت‌نامه، دیه را مالی می‌داند که بدل نفس مقتول به ولی او داده می‌شود. (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه دیه) در جواهرالکلام، دیه، مالی است که تأدیه‌اش بر شخص آزاد به سبب ارتکاب جنایت بر نفس یا غیر آن واجب می‌شود؛ خواه مقدار و مبلغ دیه از سوی شارع معین شده باشد و خواه، معین نشده باشد. اگرچه گاه دیه به مال معین شده از طرف شارع اطلاق می‌شود و آنچه را که معین نشده است ارش یا حکومت نامند. (نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۳، ص ۲۰) و در مبانی تکملة المنهاج آمده است؛ دیه، مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس و یا اعضای بدن و یا ایراد جرح باید ادا شود. (ابوالقاسم خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۸۶)

ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی نیز در مقام تعریف دیه بیان داشته؛ دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. علمای حقوق معتقدند که این تعریف مجمل و نارسا است. زیرا در تمام موارد، شارع، دیه را تعیین نکرده بلکه گاهی تعیین مقدار دیه را به حاکم واگذار نموده که به آن «حکومت» یا مجازاً «ارش» می‌گویند. خصوصاً که در لغت، ارش مرادف با دیه است. شاید بتوان گفت قانون‌گذار در مقام بیان تمام مقصود نبوده است. هم‌چنین در ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی آمده است؛ دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به منجی‌علیه یا به ولی یا به اولیای دم او داده می‌شود. به نظر می‌رسد این تعریف هم تمام نیست. زیرا ممکن است جنایت بر منفعت باشد مانند شنوایی و بینایی بدون آنکه ظاهر عضو آسیب ببیند. باید پذیرفت که ضروری است تعریف دیه به گونه‌ای جامع و کامل باشد که تمام جنایت‌ها را دربر بگیرد.

## ۲ - ماهیت دیه

در مورد ماهیت دیه، فقها و حقوق‌دانان نظریات مختلفی را مطرح نموده‌اند. یک دیدگاه، این است که دیه «مجازات» است و در این خصوص به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی استناد می‌کنند. اینان معتقدند قانون‌گذار صراحتاً دیه را مجازات دانسته و هرگونه سخنی برخلاف آن اجتهاد در مقابل نص خواهد بود. ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد اگر صدمه و فوت در ماه حرام واقع شود به‌عنوان «تشدید مجازات» یک سوم دیه به دیه مقرر در ماده ۲۹۷ قانون یادشده افزوده می‌شود. طرفداران این نظر در اثبات این مطلب به نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز استناد می‌کنند که «در صورت صدور حکم بر برائت متهم، مطالبه دیه موردی ندارد. زیرا دیه «مجازات مالی» است که بر جانی تحمیل می‌شود و با تبرئه شدن متهم، مجازات منتفی می‌شود.» (عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی، صص. ۳۴ - ۳۵) گروهی از فقهای اهل سنت نیز معتقدند دیه «کیفر جنایی» است. این گروه رأی خود را به این نکته تأیید می‌کنند که شریعت اسلام در قتل و جرح در شبه عمد و خطا، دیه را کیفر اصلی قرار داده است و حکم کردن به دیه بستگی به درخواست افراد ندارد بلکه دیه مانند هر کیفر دیگری برای جرم مقرر شده است. (عوض احمد/دریس، دیه، ص. ۳۳۸)

دیدگاه دیگر، در مورد ماهیت دیه آن است که دیه «خسارت مالی» است و در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می‌گیرد. این گروه معتقدند؛ درست است که دیه در مقابل جان و اعضای بدن انسان قرار دارد و جان انسان با هیچ چیز قابل قیمت‌گذاری نیست، اما با وقوع قتل غیرعمدی نمی‌توان به استناد این که جان آدمی قابل تقویم نیست قاتل را رها کرد بلکه باید در مقابل از بین رفتن جان، مبلغ مناسبی را به‌عنوان خسارت قرار داد و چون قانون‌گذار در برخی موارد پرداخت دیه را برعهده خویشان قاتل قرار داده است (ماده ۳۵ و ۳۰۶ قانون یادشده) اگر دیه را مجازات بدانیم با اصل شخصی بودن مجازات منافات پیدا می‌کند. بنابراین چاره‌ای نیست که دیه را ضمان مالی بدانیم و مجازات بودن آن را نفی کنیم.

برخی دیگر از پژوهشگران، ماهیت دیه را «تعویض مدنی» می‌دانند و برای اثبات نظر خود دلیل آورده‌اند که دیه به خزانه عمومی (دولت) وارد نمی‌شود. چون غرامت‌ها و مقدار آن

برحسب بزرگی جنایت و کوچکی آن و همچنین برحسب تعددداشتن یا نداشتن جانی مختلف می‌شود و معتقدند دیه، مال خالص مجنی‌علیه است. زیرا خداوند فرموده است: «و دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ...» (سوره نساء، آیه ۹۲) برخی از فقهای اهل تسنن معتقدند این نص در تعویض مدنی است و آن به عوض از خون او یا حق خانواده او به خانواده مقتول داده می‌شود. (رضوان شافعی متعافی، الجنایات المتحده فی القانون و الشریه، ص. ۲۱۰) و می‌گویند دیه را غالباً عاقله جانی تحمل می‌کنند و از این رو نمی‌توانیم آن را کیفر بدانیم. زیرا در این صورت با آیه کریمه منافات پیدا میکند که می‌فرماید: «لَا تَرَرُّ وَاَزْرَةٌ وَرَزْرٌ أُخْرَىٰ». (سوره انعام، آیه ۱۶۴) در این زمینه دکتر عوض احمد ادریس می‌گوید: کسانی که دیه را کیفر جنایی می‌دانند حتی به یک دلیل از قرآن یا سنت استناد نکرده‌اند یا حتی قول یکی از فقهای مذاهب اسلامی را که مفید کیفر بودن باشد به عنوان شاهد ذکر نکرده‌اند بلکه برای استنباط رأی خود از ملاک‌های جدایی میان کیفر جنایی و تعویض استفاده کرده‌اند مانند استفاده از اصل قانونی بودن مجازات‌ها و کسانی که دیه را تعویض مدنی می‌دانند نقشی را که دیه در برابر ضررها ایفا می‌کند، خوب روشن نکرده‌اند و پایه فلسفی دیه را در قانون‌گذاری اسلامی بیان ننموده‌اند. لذا او معتقد است دیه «تعویض شرعی» است که شارع برای آن، نظام قانونی ویژه‌ای را اختصاص داده است که با نظام غیر دیه از عوض‌های اشیای تلف‌شده متفاوت است. لازم به ذکر است بسیاری از فقهای مذاهب اسلامی در بسیاری از موارد از دیه به کلمه «ضمان» تعبیر کرده‌اند. (بدایع الصنایع، ج. ۱۰، ص. ۴۶۷) و معنای ضمان به اجماع فقهای مذاهب اسلامی همان تعویض است و کیفر جنایی نیست. (الفتاوی الهندیه، ج. ۶، ص. ۲۵؛ الفتاوی البزازیه، ج. ۶، ص. ۴۰۱؛ المذهب، ج. ۲، ص. ۱۹۸؛ المسبوط، ج. ۲۶، ص. ۹۲) در لمعه دمشقیه نیز آمده است شهادت زنان در خطای موجب دیه پذیرفته می‌شود و در عمد موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود و این به طور مؤکد ثابت می‌کند که دیه کیفر نیست. (اللمعه دمشقیه، ج. ۸، ص. ۵۵۳)

در این خصوص، دیوان عالی کشور در رأی وحدت‌رویه شماره ۵۶۳ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۸ به خسارت بودن دیه، مهر تأیید زده است. (زرعت، شرح قانون مجازات اسلامی، ص. ۳۵)

دیدگاه سومی نیز پیرامون ماهیت دیه توسط صاحب‌نظران مطرح گردیده که دیه هم

مجازات و هم خسارت مالی است. زیرا اگر دیه را مجازات محض بدانیم با بسیاری از ویژگی‌هایی برخورد می‌کنیم که از خصوصیات مجازات نیست. هم‌چنین اگر دیه را خسارت محض بدانیم به بسیاری از خصوصیات برخورد می‌کنیم که از ویژگی‌های خسارت نیست. بنابراین چاره‌ای نیست که بگوییم دیه ماهیتی میان مجازات و خسارت دارد. احتمال دیگری که در مورد ماهیت دیه توسط علمای حقوق ارائه گردیده، آن است که ماهیت دیه در همه حالات یکسان نیست بلکه باید قائل به تفکیک شد؛

الف - دیه‌ای که از سوی غیرجانی مانند عاقله یا بیت‌المال یا ضامن جریره پرداخت می‌شود ماهیت خسارت دارد. زیرا هدف از چنین دیه‌ای آن است که خسارت‌های وارد بر مجنی‌علیه جبران شود نه آنکه عاقله یا..... تنبیه شوند.

ب - دیه‌ای که از سوی شخص جانی پرداخت می‌شود، خسارت کیفری است. یعنی چیزی که برخی از ویژگی‌های خسارت و برخی از ویژگی‌های مجازات را دارد (همان دیدگاه سوم). حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چه اثری بر ماهیت دیه مترتب خواهد بود. در پاسخ می‌توان گفت: اگر دیه را خسارت بدانیم، دیه مقدار معینی نخواهد داشت بلکه میزان آن براساس صدمه و خساراتی که وارد شده است، تعیین می‌شود. ولی اگر دیه را مجازات بدانیم جزو ترکه متوفا قرار می‌گیرد. چون در زمان حیات متوفا به وجود آمده است. این در حالی است که اگر خسارت بدانیم جزو ترکه محسوب نمی‌شود. زیرا این خسارت برای جبران ضرر متوفا نیست و متوفا وجود ندارد تا ضررش جبران شود بلکه برای جبران ضرر ورثه متوفا می‌باشد.<sup>۱</sup> بنابراین جزو اموال ورثه درمی‌آید و به اموال متوفا افزوده نمی‌شود. حضرت آیت‌ا... صانعی در این زمینه معتقدند: «دیه در باب قتل عمدی که

۱. توضیح ماهنامه «کانون»: این استدلال قابل تأمل است. زیرا هرچند که متوفا و قربانی، دیگر وجود خارجی ندارد لیکن براساس نظریه‌ای که معتقد است «میت» دارای شخصیت حقوقی است می‌توان قائل به این نظر شد که دیه می‌تواند به‌عنوان خسارت برای تدارک و جبران ضرر وارده بر این شخصیت حقوقی یعنی میت تلقی شود. به عنوان مثال، چه‌بسا، حسب‌مورد، با پرداخت دیه از سوی قاتل، بهتر بتوان بدهکاری‌های متوفا را پرداخت یا به وصیت متوفا عمل نمود؛ (مثلاً) مبنی بر دفن متوفا در محلی خاص همچون جوار ملکوتی حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (ع) که مستلزم صرف هزینه مالی قابل توجهی است.



قصاص ندارد (مانند این که پدری فرزندش را بکشد) در حیطه مجازات است و در باب شبه عمد و خطای محض، دیه خسارت محسوب می‌شود». (مجمع‌البیان، ص. ۶۷۰) دکتر ناصر کاتوزیان نیز در کتاب «ارث» خود نوشته‌اند؛ «از این بحث به دشواری می‌توان نتیجه گرفت. زیرا دیه هر دو چهره کیفری و جبران‌کننده را دارد و نوعی کیفر مدنی است (همانند شرط کیفری وجه التزام) که به زیان دیده پرداخت می‌شود. با وجود این، چهره کیفری آن غلبه دارد و وارثان به سبب وقوع جرم، مالک آن می‌شوند. نشان دیگر، سلطه مجروح بر آن است که اختیار دارد پیش از مرگ از آن بگذرد و قاتل را عفو کند. درحالی که مورث حق دخالت در اموال وارثان خود را ندارد. (کاتوزیان، ارث، ص. ۱۲۷)

نکته قابل توجه این است که آیا می‌توان خسارات مازاد بر دیه را از جانی مطالبه نمود؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا ماهیت دیه را مشخص کنیم. اگر ماهیت دیه را کیفر بدانیم براساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات، کیفر جانی در قانون به صراحت مشخص شده است. لذا حکم به خسارت مازاد بر دیه خلاف قانون خواهد بود. ولی اگر ماهیت دیه را خسارت بدانیم در این حالت باید قائل به نظر دکتر کاتوزیان بشویم که معتقد است؛ نباید تعمد داشت که دیه صرفاً مجازات است یا صرفاً خسارت است بلکه هر دو جنبه را دارد و این که قانون‌گذار مبلغی را برای دیه تعیین کرده است به عنوان حداقل است اما دلیل آن نیست که تمام ضرر و زیان‌ها همان است که قانونگذار تعیین کرده است. شایان ذکر است عدم توجه به ماهیت دیه باعث شده به فاصله سال‌های ۶۸ تا ۷۵ دو رأی اصراری متفاوت صادر شود. سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا دیه بدل از قصاص است یا بدل از نفس؟ آیا وقتی ولی دم به اخذ دیه راضی می‌شود این دیه برای این است که خود قاتل قصاص نشود یا دیه جای نفس را می‌گیرد. اگر دیه را بدل از قصاص بدانیم؛ در این صورت دیه بدل از مجازات خواهد بود. زیرا مجازات جانی، قصاص است که قاتل برای فرار از قصاص و کشته‌نشدن باید دیه بپردازد. در این حالت، دیه مذکور بدل قصاص خواهد شد. اما اگر دیه بدل از نفس قرار گیرد؛ در این صورت، شخصیت انسانی انسان مطرح می‌شود نه مجازات او. لذا در حالتی که ولی دم قصاص را

مطالبه می‌کنند آن قاتل باید قصاص شود. برخی از حقوق‌دانان معتقدند اصولاً دیه بدل و عوض از قصاص یا از نفس نیست بلکه جزو عفو ولی دم است. باید توجه داشت اسلام معتقد است دیه برای تقویم و تعیین ارزش انسان یا عضو از دست رفته او نیست. لذا ما معتقدیم دیه، حقی است که شارع اسلام به متضرر از جرم، بخشیده تا به وسیله آن قسمتی از خسارات وارده به خود را جبران کند. ولی قصاص، امری است واجب که آن را به پرداخت مالی نمی‌توان مشروط یا معلق کرد. بنابراین باید پذیرفت دیه، دین است که مدیون مکلف به پرداخت آن است ولی قصاص، حکم خدا است که اجرای آن را هم بر بندگان واجب نموده است.

### ۳- نگرش فقه اسلامی در خصوص دیه

بیشتر فقهای امامیه و اهل سنت معتقدند دیه زن نصف دیه مرد است و برای اثبات نظر خود به روایات واردشده در این مورد، استناد می‌نمایند. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد؛ از دیدگاه روایات شکی در این باب که دیه زن نصف دیه مرد است، وجود ندارد و تفاوتی میان قتل عمد و شبه عمد و یا خطای محض نیست بلکه اجماع منقول و محصل بر این امر ثابت است. ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی نیز به پیروی از فقه امامیه اعلام داشته است: «دیه قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیرعمدی، نصف دیه مرد مسلمان است». و در ماده ۳۰۱ همان قانون نیز بیان کرده است: «دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد. در آن صورت، دیه زن نصف دیه مرد است». فقه شافعی نیز به طور مطلق دیه زن را نصف دیه مرد می‌داند (عبدالقادر عوده، الشریع الجنایی، ص ۶۶۹) این قدامه هم دیه زن مسلمان را نصف دیه مرد مسلمان می‌داند و آن را اتفاق اهل علم دانسته است. (ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۱۷۹۷) اما در میان فقهای امامیه نیز همانند اهل سنت عده‌ای نیز قائل به تساوی دیه زن و مرد چه در قتل نفس و چه در جرح عضو می‌باشند. محقق اردبیلی دلایل نصف‌بودن دیه زن را قوی نمی‌داند. حضرت آیت‌ا... صانعی هم علاوه بر این که معتقدند؛ دیه زن و مرد یکسان می‌باشد، به مساوات در قصاص نیز نظر داده‌اند. (یوسف صانعی، توضیح المسائل، ص ۵۱۵)

اکنون با ذکر اقوال و دیدگاه‌های مختلف فقهای امامیه و اهل سنت، ادله هریک از دیدگاه‌ها مورد بررسی و نقد علمی قرار می‌گیرد؛

### ۱ - گفتمان قائلین به نابرابری دیه زن و مرد

#### ۱ - ۱ - روایات

کسانی که بر این باورند دیه زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است برای اثبات نظریه خود نمی‌توانند به «قرآن» استناد نمایند. زیرا تنها آیه قرآن (سوره مبارکه نساء، آیه ۹۲) در باب دیه زن و مرد اطلاق دارد و این مهم می‌تواند مستند کسانی باشد که به برابری دیه زن و مرد معتقدند. لذا از آنجا که استنباط فقیهان از منابع معتبری چون قرآن و سنت سرچشمه می‌گیرد، چاره‌ای جز توسل به روایات اهل بیت علیهم السلام نیست. باید توجه داشت در باب نابرابری دیه زن و مرد در کتب فقها سه دسته روایت دیده می‌شود؛

*یک دسته از روایات* به‌طور صریح دیه زن را نصف دیه مرد دانسته‌اند. برای نمونه به روایاتی که از امام صادق (ع) نقل شده است، اشاره می‌نماییم. امام صادق (ع) فرمودند: دیه جنین دارای پنج بخش است. وقتی جنین کامل شد دیه او یک‌صد دینار و اگر روح در آن دمیده شود و مذکر باشد هزار دینار یا ده‌هزار درهم است و اگر مؤنث باشد دیه‌اش پانصد دینار خواهد بود. در روایت دیگری با همین مضمون، امام صادق (ع) فرمودند: دیه زن نصف دیه مرد است. (حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۰۵، باب ۵، حدیث اول) اگرچه این دسته از روایات از جهت دلالت تمام است ولی باید توجه داشت تعدادی از راویان این دسته از روایات، از دیدگاه بزرگانی چون شیخ طوسی و گروهی دیگر از بزرگان علم حدیث، ضعیف شمرده شده‌اند. (طوسی، رجال، صص ۳۹۱ - ۴۸۸؛ الفهرست، ص ۲۱۶؛ محقق، المعتمد، ص ۸۱).

*دسته دیگری از روایات* به طریق التزامی دلالت بر نابرابری دیه زن و مرد دارند. در این باب، نزدیک به ده حدیث با سند معتبر در کتب فقهای نامدار زمان مطرح شده است که به‌لحاظ محتوای یکسان آن‌ها تنها به ذکر یک نمونه از آن‌ها بسنده می‌کنیم. علامه «حر عاملی» در وسائل‌الشیعه روایتی را از قول امام صادق (ع) نقل می‌کند به این عبارت که؛

«امام در پاسخ به این سؤال که اگر مردی، همسر خود را به عمد بکشد ... فرمودند: اگر خانواده زن بخواهند مرد را بکشند، «می‌توانند» ولی باید به خانواده مرد، نصف دیه را بپردازند و اگر بخواهند می‌توانند نصف دیه را از خانواده مرد بگیرند و از کشتن وی صرف‌نظر نمایند. (حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج. ۲۹، ص. ۱۰، باب ۳۳، حدیث اول). در تحلیل این دسته از روایات باید پذیرفت این نوع روایات در مدلول مطابق خود حجت نیستند. زیرا مخالف نص قرآن کریم می‌باشند. از طرف دیگر در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «آنچه موافق کتاب خداست اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خداست، کنار بگذارید.

**دسته سوم روایات**، روایاتی است که بیان‌کننده برابری دیه زن و مرد تا یک‌سوم‌اند که هرگاه به یک‌سوم رسید دیه زن نصف می‌شود. این دسته از روایات نیز از لحاظ متن و سند دارای اشکالاتی می‌باشد.

### ۲ - ۱ - اجماع:

پیش‌تر اشاره کردیم که گروهی از فقها، مدعی اجماع محصل و منقول، نسبت به نابرابری دیه زن و مرد شده‌اند. (نجفی، جواهرالکلام، ج. ۴۳۷، ص. ۳۲) باید به این نکته توجه کنیم که به فرض این که اجماع همه مسلمین محقق شده باشد، این نوع اجماع، مدرکی است یعنی آنچه باعث اجماع شده روایاتی است که مورد بررسی قرار گرفت و چنین اجماعی از لحاظ اصولی معتبر نیست. از طرف دیگر، برخی از فقها در تحقق چنین اجماعی تردید نموده‌اند. محقق اردبیلی در این زمینه می‌نویسد: "فکأنه اجماع" یعنی گویا اجماعی بر قول به عدم تساوی محقق شده باشد. (مقدس اردبیلی، مجمع‌الفتاوی و البرهان، ج. ۱۴، صص. ۳۱۳ - ۳۲۲)

### ۳ - ۱ - توجیهات عقلی (وجوه استحسانی)

#### الف - عدم تساوی در ارزش زن و مرد:

طرفداران نظریه تصنیف معتقدند؛ از آن‌جا که اعتبار شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب آمده و یا سهم‌الارث او نصف سهم‌الارث مرد قرار داده شده است، چنین به نظر می‌رسد که اصولاً زن در مقام مقایسه با مرد از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار است. گاهی نیز گفته می‌شود از دیدگاه اسلام، زن فرع و مرد، اصل است و زن در انسانیت از مرد

پایین تر است. مضافاً این که در نظر بسیاری قیمت و ارزش زن، نصف مرد است. صاحب «شرح فتح القدير» در مقام توجیه نصف بودن ديه زن نسبت به مرد می گوید؛ این امر بدان جهت است که حال و وضعیت زن ناقص تر از وضع مرد است و خداوند هم فرموده است مردان بر زنان برترند و منفعت وجودی زن کمتر از مرد است مانند این که نمی تواند بیش از يك شوهر داشته باشد. (ابن همام، شرح فتح القدير، ج ۹، ص ۲۱۰) ابن قیم جوزی در کتاب «اعلام الموقعين» معتقد است از آن جا که زن ناقص تر از مرد است و نفع مرد بیش تر از زن بوده و متکفل مناصب دینی و مشاغل حکومتی و حفظ مرزها و جهاد و... می باشد. لذا قیمت زن که همان ديه است، نمی تواند با قیمت مرد برابر باشد. بنابراین حکمت شارع بر این تعلق گرفته است که قیمت زن، نصف قیمت مرد باشد. (ابن قیم جوزی، اعلام الموقعين، ج ۲، ص ۱۴۶) در پاسخ به اظهارات یادشده می توان گفت؛ از دیدگاه قرآن کریم مرد و زن از لحاظ ماهیت انسانی و لوازم آن یکسانند و به طور مساوی استکمال می یابند. در هر يك از دو جناح حق و باطل، هم زن و هم مرد وجود دارد. بسیاری از تکالیف و مسئولیتها میان زنان و مردان مشترك است. زنان همانند مردان مالک می شوند و همچون مردان از استقلال اقتصادی برخوردار هستند. اسلام ملاک برتری ارزش زن و مرد را «تقوی» می داند. لذا باید پذیرفت این سخنان با روح تعالیم اسلام ناسازگار است و با بسیاری از آیات قرآن در تعارض می باشد. لازم به ذکر است اندیشمندان اسلامی در پاسخ به ایراداتی که بر نابرابری حقوق زن و مرد وارد گردیده، مسأله «تشابه» را از بحث «تساوی» جدا نموده اند و عنوان کرده اند که با توجه به تفاوت ساختاری زن و مرد و خلقت متفاوت ایشان، «تشابه حقوق» وجود ندارد ولی در باطن امر، تساوی رعایت شده است. اسلام تفاوت بین حقوق زن و مرد را تبعیض نمی داند. چرا که تساوی حقوق با تشابه حقوق زن و مرد ملازمه ندارد. در اسلام، حقوق زن و مرد مساوی است اما به دلیل استعدادهای متفاوت زن و مرد، حقوق زن و مرد هم متفاوت است.

### ب - عدم تساوی نقش زن و مرد در بحث اقتصادی

عده دیگری از صاحب نظران معتقدند دو برابر بودن ديه مرد نسبت به زن و نصف بودن

دیه زن به معنای پایین بودن ارزش زن نیست بلکه از این لحاظ است که تبعات از دست دادن مرد و یا صدمه دیدن او از لحاظ اقتصادی بیشتر از زن است. صاحب تفسیر المنار در این زمینه می‌نویسد؛ حکمت نصف بودن دیه زن نسبت به مرد این است که منفعتی که خانواده با فقدان مرد از دست می‌دهد، بیشتر از نفعی است که با فقدان زن از دست می‌دهد. بنابراین همانند ارث در این‌جا نیز سهم زن نصف شده است. (رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۳۳۲).

در ردّ این دیدگاه می‌توان گفت این مباحث مربوط به قرون گذشته بوده است. امروزه بسیاری از زنان همراه با مردان عهده‌دار مشاغل گوناگون در سطوح مختلف جامعه می‌باشند و چه بسا نقش مؤثرتری در تأمین معیشت خانواده ایفا نمایند طبق گزارش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ میلادی یک چهارم خانواده‌ها در سراسر جهان به وسیله زنان اداره می‌شود و بسیاری از خانواده‌های دیگر هم که مرد در آن‌ها حضور دارد به درآمد زن خانواده وابسته‌اند. (حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، حسین مهرپور، ص ۳۹۷) امروزه در برخی از زمینه‌ها مانند کشاورزی و برخی از گرایش‌های علمی، زنان گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند و حضورشان به مراتب پررنگ‌تر از مردان شده است. لذا نمی‌توان با این توجیهاات، نابرابری دیه زن و مرد را اثبات نمود.

## ۲- گفتمان قائلین به تساوی دیه زن و مرد

### ۱- ۲- قرآن کریم

کسانی که به تساوی دیه زن و مرد معتقدند برای اثبات گفته خویش به اطلاق آیه‌ای از قرآن کریم استناد می‌نمایند. قرآن تنها در یک آیه به مسأله دیه پرداخته است. آن هم آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء است که واژه دیه در آن دو مرتبه تکرار شده است؛ «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ...». مضمون این آیه، این است که اگر مؤمنی به وسیله مؤمن دیگر به خطا کشته شود بر قاتل دو وظیفه است؛ یکی این که بنده مؤمنی را آزاد کند و دیگر دیه و خون‌بهای مقتول را به اولیای دم بپردازد مگر این که دیه را به او ببخشند. در این آیه از قرآن کریم که از دیه نام برده شده است فقط دیه نفس یعنی دیه مربوط به

کشتن انسانی به صورت خطا ذکر شده است که نه میزان دیه تعیین گردیده و نه تصریحاً تفاوت بین زن و مرد از لحاظ مقدار دیه ذکر شده است. صاحب تفسیر المنار می‌گوید: در قرآن دیه به طور مطلق و به صورت نکره آمده و ظاهرش آن است که هر مقدار که خانواده مقتول را راضی کند، کافی است. و به هر حال، اجماع مسلمین است که دیه مرد مسلمان آزاد، یک‌صد شتر است و دیه زن، نصف دیه مرد است ولی ظاهر آیه این است که فرقی بین زن و مرد نیست. (رشید رضا، المنار، ص ۳۳۲) پیروان این دیدگاه در تحلیل نظر خود می‌نویسند؛ لفظ «مَنْ» در آیه شامل مرد و زن می‌باشد و لفظ «مؤمناً» گرچه مذکر است اما از باب تغلیب شامل هر دو جنس می‌شود مگر این که قرینه خاصی بر تشریح حکم برای زنان یا مردان وجود داشته باشد که آن هم موجود نیست. لذا به دلیل اطلاق آیه مذکور و شمول آن نسبت به زن و مرد نمی‌توان نظریه نابرابری دیه زن و مرد را پذیرفت یا حداقل نمی‌تواند دلیلی به نفع قائلین به نابرابری دیه زن و مرد باشد. (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۳ - ۴، ص ۱۳۸) علاوه بر این آیه، آیات دیگری وجود دارند که بر برابری انسان در ماهیت، کمال و مسئولیت تأکید می‌کنند.

## ۲ - ۲ - روایات

در بسیاری از کتب روایی که توسط عالمان بزرگ دینی در طول قرون نگاشته شده است، روایات فراوانی وجود دارد که بر تساوی دیه زن و مرد تأکید دارند که به دلیل تشابه محتوایی به ذکر دو نمونه اشاره می‌نماییم. صاحب مستدرک الوسایل به نقل از امام رضا (ع) می‌نویسد: «و الدية فی النفس دینار عشرة آلاف درهم، أو مائة من الإبل، علی حسب أهل الدية. إن كانوا من أهل العين ألف دینار و إن كانوا من أهل الورق فعشرة آلاف درهم و إن كانوا من أهل الإبل فمائة من الإبل». یعنی دیه نفس هزار دینار یا ده هزار درهم یا یک صد شتر است که هرکس باید برحسب آنچه که دارا است، بپردازد. اگر با طلا سروکار دارند هزار دینار و اگر اهل نقره هستند ده هزار درهم و چنانچه با شتر سروکار دارند یک صد شتر. (نوری، مستدرک الوسایل، ج ۱۸، ص ۲۹۶، حدیث دوم از باب اول) در روایت دیگری پیامبر اکرم (ص) در

نامه‌ای که به اهل یمن نوشتند، فرمودند؛ دیه نفس انسان مؤمن يك صد شتر است. در این دو روایت و روایات دیگری با این مضامین بدون آن که میان زن و مرد تفاوتی ملاحظه شده باشد، میزان دیه نفس تبیین شده است که اطلاق و عموم آن‌ها می‌تواند دلیلی محکم بر برابری دیه زن و مرد باشد. لازم به ذکر است روایات فراوان دیگری وجود دارند که بر تساوی زن و مرد در زمینه‌هایی چون انسانیت، شخصیت و... تأکید دارند.

### نتیجه:

امروز، یکی از مباحث مورد توجه فقیهان آگاه به زمان، مسأله کارآمدی فقه اسلامی است. از يك سو، باید توجه داشت «فقه» از چارچوب قواعد اجتهادی و منابع و حیاتی خارج نشود و از سوی دیگر، باید استنباط‌ها و برداشت‌ها به گونه‌ای نباشد که ناتوانی فقه را در اداره زندگی بشر به همراه داشته باشد. در این زمینه، گروهی به افراط جانب خلوص را گرفته، به برداشت‌ها توجهی ندارند و گروهی نیز در حد افراط به کارآمدی فقه در سطح همه مذاهب می‌اندیشند. به نظر می‌رسد باید در این راستا، در عین توجه به قداست فقه و جایگاه معنوی آن، به کارآمدی و اجراپذیری برداشت‌ها نیز توجه داشت. ما معتقدیم فقه ما پویا است و می‌تواند همراه با توسعه و دگرگونی گسترده در موضوعات، شرایط مناسبی را برای رسیدن بشر به بالاترین درجات کمال فراهم نماید. در حال حاضر، در سطح بین‌المللی تلاش گسترده‌ای برای برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه‌ها صورت می‌گیرد و در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌ویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، بر لغو و یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض‌آمیز علیه زنان دارند، تأکید شده است. در همین زمینه، یکی از موضوعاتی که به‌طور جد در فقه اسلامی مطرح است، مسأله نابرابری دیه زن و مرد می‌باشد. گفته شد مشهور فقیهان بر این باورند که دیه زن نصف دیه مرد است و در مقابل این عقیده نیز عده‌ای قائل به تساوی دیه زن و مرد می‌باشند. باید توجه داشت استخراج احکام شریعت طبق فقه امامیه براساس کتاب خدا (قرآن)، سنت، اجماع و عقل حاصل می‌شود. یعنی ابتدا فقیه برای یافتن حکمی باید به قرآن مراجعه نماید چنانچه حکم



مربوطه را پیدا ننماید به منبع دوم یعنی سنت رجوع می‌نماید تا به همین طریق بتواند به مقصود خویش دست یابد. همان‌طور که اشاره نمودیم تنها آیه‌ای که در قرآن به مسأله دیه پرداخته شده آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء است. قرآن کریم در این آیه، در عین این که به مسأله دیه می‌پردازد، در تعیین مقدار دیه زن و مرد سکوت اختیار نموده و در پرداخت دیه میان آن دو تفاوتی را قائل نشده است. از طرف دیگر، تساوی زن و مرد در اصل انسانیت و شخصیت براساس آیات و روایات دلالت می‌کند که قول به نابرابری دیه زن و مرد موجب استناد ظلم به خداوند باشد (وما ربك بظلامٍ لعیبید). ما معتقدیم نتیجه‌گیری و اظهار نظر قطعی دشوار است و بر این باوریم؛ دین می‌تواند حقوق بشر را در تمام عرصه‌ها رعایت کند و مسأله دیه، مسأله‌ای است که باید در حوزه دین مطرح شود. به نظر می‌رسد موقعیت زن در جامعه، عرف اجتماعی و شخصیت او در صدور نظریه نابرابری بی‌تأثیر نبوده است. لذا باید موقعیت زمانی و مکانی موضوع را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در اسلام آنچه به‌عنوان دیه دریافت می‌شود، حق خالص مجنی‌علیه به شمار می‌آید. اگر در قید حیات باشد در اموال و دارایی‌های وی داخل و در صورت فوت جزو طلب‌های وی محسوب می‌گردد و وراثت، حق مطالبه آن را دارند. به‌علاوه، دیون متوفا با دیه دریافتی، پرداخت شده و وصایای او نیز از آن محل تنفیذ می‌شود. از طرف دیگر، اسلام معتقد است دیه برای تقویم و تعیین ارزش انسان یا عضو از دست رفته او نیست. لذا ما بر این باور هستیم؛ دیه، حقی است که شارع اسلام به متضرر از جرم، بخشیده تا به‌وسیله آن قسمتی از خسارات وارده به خود را جبران کند ولی قصاص امری است واجب که آن را به پرداخت مالی نمی‌توان مشروط یا معلق کرد. ما معتقدیم معلوم نیست تعیین صد شتر به‌عنوان دیه نفس و فرضاً نصف آن برای زن، از سوی پیامبر اکرم (ص) جهت حکم قطعی دائمی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد. شاید چنین حکمی متناسب با آن زمان و مکان بوده باشد و این امر منافاتی با این که در زمان‌ها و مکان‌های دیگر با توجه به مقتضیات و در نظر گرفتن وضع جامعه و متحول شدن وضع و نقش زنان، تعیین مقدار دیه توسط دادگاه انجام شود،

ندارد. شایان ذکر است پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای نخستین بار در پرونده خون‌های آلوده در سال ۸۳ دادگاهی حکم دیه برابر، برای زن و مرد را صادر کرد. آنچه مسلم است این که در پرونده فوق، دادگاه از باب خسارت جسمانی رأی به برابری زنان و مردان در مسأله مذکور داده است نه از باب دیه. چرا که ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی صریحاً راجع به نصف بودن دیه زن نسبت به مرد تعیین تکلیف کرده است. مسأله تغییر دیه اقلیت‌ها و برابری دیه مسلمان و غیرمسلمان نیز گویای این است که راه برای اجتهاد در باب دیه زن بسته نیست. امید است فقهای عظام و مراجع معظم تقلید با استعانت از منابع معتبر اسلامی، تحولی عظیم در باب دیه زن و مرد به وجود آورند.

#### منابع:

- ۱- آل بحر العلوم، سید محمد، *بلغه الفقیه*، ج. ۴، تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۲- ابن قدامه، *المعنی*، بیروت، دارالنشر و الثقافه، ۱۴۰۲ ه.ق.
- ۳- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، *اعلام الموقعین*، مکتبه التجاریة الكبرى، ۱۳۷۴ ه.ق.
- ۴- احمد، ادريس، *عوض، دیات، ترجمه علیرضا فیض*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ج. ۲، ۱۳۷۷ ش.
- ۵- اردبیلی، احمد، *مجمع الفوائد والبرهان فی شرح ارشاد والأذهان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۶- باقری، احمد، *باز پژوهی متون قرآنی و روایی در باب دیه زن و مرد*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش. ۷۴، زمستان ۱۳۸۵.
- ۷- حرعاملی، شیخ محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۲۱ ه.ق.
- ۸- حلی، ابن ادريس، محمد، *السرائر*، ج. ۲، قم، چاپ و نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۹- خمینی، روح‌ا...، *تحریر الوسیله*، ج. ۲، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ۱۰- خوئی، ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، ج. ۲، بیروت، دارالزهراء.
- ۱۱- رشیدرضا، محمد، *تفسیر المآثر*، ج. اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ه.ق.
- ۱۲- زراعت، عباس، *شرح قانون مجازات اسلامی*، تهران، انتشارات شمشاد، ج. ۲، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۳- شهید ثانی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۱۴- صالحی، فاضل، *دیه یا مجازات مالی*، تهران، قوه قضائیه، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۵- صانعی، یوسف، *توضیح المسائل*، قم، نشر میزان، ۱۳۸۰ ه.ق.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، *فقه و زندگی*، ج. ۳، قم، میثم تمار، ۱۳۸۴ ه.ش.

- ۱۷ - طبرسی، فضل بن علی، مجمع‌البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۰۶هـ.ق.
- ۱۸ - طوسی، محمدین حسن، الفهرست، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۷هـ.ق.
- ۱۹ - عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي، بیروت، مؤسسه دارالعلم، ۱۴۰۳هـ.ق.
- ۲۰ - گرجی، ابوالقاسم، دیات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۲۱ - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ.ق.
- ۲۲ - مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۳ش.
- ۲۳ - مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، تهران، مؤسسه اطلاعات، چ. اول، ۱۳۷۹ش.
- ۲۴ - نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج. ۴۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸هـ.ق.
- ۲۵ - نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.

